

چیست. وی همچنین بر نگاه عملی به قضیه تکیه کرد و گفت: "آنچه اکنون بر عهده مجلس، دولت، قوه قضاییه و همه نهادهاست، این است که راهکار اجرایی و برنامه برای تحقق این اقتدار ملی بریزند." جالب آن که او خود نیز به رغم تذکر پیشین وارد بحث "مفهوم" اقتدار ملی شده و گفت: "من معتقدم اقتدار ملی نمود خود را در ایجاد اشتغال پیدا می‌کند."

گرچه به طور کلی دغدغه هاشمی رفسنجانی از مجادله در الفاظ و این موضوع که کینه توزی، حسد، جنگ‌ها و اختلافات سیاسی، منجر به هرز رفتن نیروها و امکانات جامعه شود و بحث‌ها در حد حرف باقی بماند، قابل درک است، اما نکته مهم اینجاست که چنین مفهومی اساساً آنقدر پیچیده است که جز به بحث و فحص گسترده که قهراً بخشی از آن نیز تحت‌الشعاع "جنگ‌ها و اختلافات سیاسی" نیز قرار خواهد گرفت، امکان روشن شدن ندارد. هاشمی رفسنجانی که خود نیز در سخنرانی‌اش برداشت خود از اقتدار ملی را بیان می‌کند، چگونه انتظار دارد سایر فعالان سیاسی از بیان نظر خود بپرهیزند. چگونه می‌توان برای این واژه مرکب و مقوله پیچیده برنامه عملی ریخت وقتی نتوان این واژه را در طیف وسیعی از نگرش‌ها، خاستگاه‌ها و انگیزه‌ها به بحث گذاشت و به یک اجماع نظری رسید. چگونه قوای سه گانه برای برنامه‌ریزی عملی

در این جهت تلاش کنند در حالی که ما امروز با دیدگاه‌های واقعاً متفاوتی در این زمینه روبروئیم. هاشمی از برنامه‌ریزی برای چه چیزی، چه موجودیتی، چه مشکلی و با چه هدفی سخن می‌گوید؟

اتفاقاً نکته در اینجاست که باید سعی شود جامعه هرچه آسوده‌خاطرتر در این موارد به بحث بنشیند. باید تلاش شود فضایی به وجود آید تا هر نیرویی بدون دغدغه‌های جانبی و بدون نگرانی‌های بی‌مورد بتواند نظر خود را در این مورد به اذهان عمومی ارائه کند. شاید هم اصولاً اساس اقتدار ملی چیزی جز همین فقدان نگرانی و آسودگی خاطر از ابراز نظر نباشد.

بابک دربیگی

۱- صدای عدالت، ۸۰/۱/۲۹

۲- از جمله نگاه کنید به مباحثی که در نشریات عصر ما و صدای عدالت مطرح شد. همچنین رجوع شود به سخنان بهزاد نبوی در این مورد در فروردین ۸۰ که در نشریات مختلف درج گردید.

۳- برای مثال نگاه کنید به سرمقاله رسالت مورخ ۸۰/۱/۲۸ (اقتدار ملی مرد عمل می‌خواهد).

۴- همشهری، ۸۰/۱/۲۵

مهاجران افغانی در ایران

و سرشماری آن‌ها

بالغ بر بیست سال است که کشور ایران میزبان خیل زیادی از مهاجرین افغانی است.

سرآغاز حضور این مهاجرین به سال‌های قبل از انقلاب برمی‌گردد. یعنی زمانی که در طی دیداری در سال ۱۳۵۶ بین محمدرضا شاه و داوود، اولین ریاست جمهوری، قرار شد ایران از وجود کارگران ساده افغانی برای آبادانی کشور استفاده کند و ایران نیز متعهد شد تسهیلاتی را بر ورود سهل‌تر این کارگران به ایران فراهم کند. اما با اشغال افغانستان توسط شوروی در سال ۱۹۷۹ و شعله‌ور شدن جنگ داخلی و نابسامانی اوضاع داخلی افغانستان از یک سو و نزدیکی و اشتراک نظر بین گروه‌های جهادی افغان و گروه‌های انقلابی در ایران از سوی دیگر در طی سال‌های اولیه پس از انقلاب مهاجرت گروه زیادی از افغانیان به سوی ایران و همچنین پاکستان آغاز گردید.

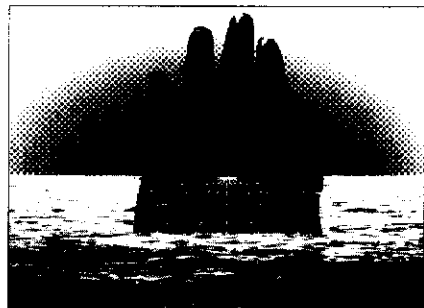
اما وضعیت مهاجرین در این دو کشور هیچگاه شبیه یکدیگر نبوده است. گرچه این مهاجرین بدون هیچ نوع محدودیتی و بدون داشتن هیچ نوع روادید و تذکره‌ای به داخل پاکستان تردد می‌کرده‌اند، اما قسمت اعظم تراکم این مهاجرین در شهرهای کویته و پشاور بود. حال آن که در ایران، این مهاجرین بدون هیچ نوع کنترلی در تمام کشور پخش شده‌اند، در نتیجه کمتر نقاطی از ایران را می‌توان یافت که مهاجرین افغانی در آنجا سکنی نگزیده باشند. از لحاظ آماری به ترتیب الویت استانهای تهران، اصفهان، خراسان، سیستان و بلوچستان و یزد بیشترین تعداد و

استان اردبیل کمترین تعداد از این مهاجرین را در خود جای داده است.^۴

برخلاف ایران، پاکستان و دولت مرکزی آن از ابتدا با تدبیری خاص ورود این مهاجرین را به کشور خود دنبال کرده است. حال آن که در ایران ورود این مهاجرین از ابتدا با برنامه‌ریزی و تدبیر خاصی دنبال نشده است؛ بر اساس گزارشی که از طرف سازمان امور پناهندگان سازمان ملل منتشر گردیده است، تا سال ۱۹۸۴ هیچ نوع گزارشی از طرف ایران در باب کم و کیف حضور این مهاجرین به سازمان ملل گزارش نشده است و به تبع آن کمک‌چندانی نیز از طرف سازمان ملل به ایران به خاطر حضور این مهاجرین نشده است.^۴ در صورتی که در کشوری چون پاکستان در دهه ۱۹۸۰ حدود ۵۰ سازمان غیردولتی و بین‌المللی زیر نظر دولت پاکستان در رسیدگی به امور پناهندگان مشغول به کار بودند و دولت پاکستان با توجه به ظرفیت جهانی این سازمان‌های غیردولتی قسمت اعظم هزینه‌های خود را از بابت حضور این مهاجرین می‌توانست جبران کند. در صورتی که در ایران فقط دو سازمان غیردولتی بین‌المللی به نام آکندن و ایکری در زمینه مهاجران افغانی و کُرد فعالیت کرده‌اند که دومی در حال حاضر تقریباً تعطیل است و اولی نیز به دلیل پاره‌ای از مشکلات اداری فعالیت چندانی را برعهده ندارد.

متأسفانه قسمت اعظم این مهاجرین اساساً فاقد هر نوع اوراق شناسایی برای خود بوده‌اند که این امر مشکلات زیادی را چه برای خود و چه برای کشورهای پذیرنده آنان بوجود آورده است.

چند سال از ورود مهاجرین اولیه به ایران گذشته بود که وزارت کشور برای سر و سامان دادن به وضعیت موجود مبادرت به صدور کارت آبی‌رنگ اقامت برای این مهاجرین کرد. واجدین این کارت حق استفاده از امکانات اقامتی در ایران مانند اجاره منزل به صورت قانونی و استفاده از مدارس ایرانی را از طرف دولت ایران دریافت کردند. وزارت کشور بعد از سال ۱۳۶۸ تقریباً صدور این نوع کارت‌ها را متوقف کرد و تا سال ۱۳۷۲ به کسانی که وارد ایران می‌شدند کارت زردرنگ اقامت موقت که هر سال می‌بایست تمدید می‌شد را صادر کرد و واجدین این کارت‌ها برخلاف واجدین کارت آبی، اجازه استفاده از مدارس ایرانی را نداشتند. وزارت کشور اعلام کرده است که تا کنون برای ۱۴۰۰،۷۳۰ نفر تا سال ۱۳۷۸ کارت آبی‌رنگ اقامت صادر کرده است.^۲



همچنین در سال ۱۳۷۵ وزارت کشور تمامی کارت‌های موقت اقامت را باطل کرد و از این به بعد فقط کسانی که دارای کارت آبی‌رنگ بودند، اقامتشان در ایران قانونی بود. اما در این رهگذر بسیاری دیگر از افغانیان بودند که به صورت غیرقانونی از طریق عبور از مرزهای شرقی وارد ایران وارد کشور شده بودند و احتمالاً هیچ اطلاعی درباره وضعیت آنان وجود نداشت. به همین منظور پس از سالیان متمادی در اسفند ۱۳۷۹ وزارت کشور با همکاری وزارت کار با توزیع پرسش‌نامه‌هایی دست به یک شناسایی گسترده این مهاجرین زد. از آنجایی که از هنگام صدور این کارت‌ها هیچ نوع شناسایی دوباره‌ای صورت نگرفته بود. در نتیجه بسیار ضروری می‌نمود که این افراد دوباره شناسایی شوند، چرا که گروهی از این افراد در این فاصله از کشور خارج شده بودند و در این مورد اطلاعی وجود نداشت و همچنین بسیاری به سبب آن که پدرانشان واجد این کارت بودند و صاحب کارت شده بودند، و این امر با وضعیت فعلی آن‌ها خوانایی نداشت. مباحث جاری در باب مهاجرین افغانی جوانب مختلفی به خود گرفته است؛ گروهی از مردم علی‌الخصوص برخی از مسئولین وزارت کار بر این باورند که فرصت‌های شغلی زیادی در ایران توسط این مهاجرین اشغال شده است و با توجه به بالا بودن نرخ بیکاری در جامعه

باید برای بازگشت این مهاجرین چاره‌ای اندیشید.^۴ از طرفی گروهی دیگر بر این باورند که این مهاجرین عموماً عهده‌دار شغل‌های سخت یدی هستند، مشاغلی که ایرانیان کمتر تمایل دارند که بر عهده گیرند. در مقابل گروهی دیگر نیز بر این باورند که اقامت بالغ بر بیست‌ساله این مهاجرین در ایران وضعیت این مهاجرین را به گونه‌ای دیگر رقم زده است یعنی بسیاری از آنان دیگر در شغل‌های یدی سخت به عنوان کارگران ساده مشغول به کار نیستند. بلکه این افراد امروزه از شکل کارگران ساده یدی تبدیل به کارگران حرفه‌ای گردیده‌اند، به همین منظور در قسمتی از پرسشنامه‌ای که این مهاجرین پر می‌کنند درباره وضعیت شغلی آنان و میزان درآمد آن‌ها نیز پرسش‌هایی وجود دارد. این طرح شناسایی، قسمتی از این ابهام را در آینده روشن خواهد کرد.

در قسمتی از این پرسشنامه که از قسمت‌های مهم آن است، وزارت کشور برای اولین بار برای گردآوری یک رشته اطلاعات کلی‌تر در میان این مهاجرین نیز اقدام کرده است، و سوابقی را راجع به وضعیت خانوادگی آن‌ها و تمایل آن‌ها به ماندن در ایران و کشورهای دیگر مطرح می‌کند که در نهایت، جواب این پرسش‌ها می‌تواند برای طرح‌های آینده وزارت کشور راهگشا باشد.

با این حال گره وجود مهاجرین افغانی در ایران کماکان ناگشوده باقی مانده است. از یک طرف، اخبار مکرر، حکایت از وجود یک قحطی و خشکسالی شدید در افغانستان دارد، به طوری زندگی ده‌ها هزار افغانی در این کشور در خطر افتاده است و گروه‌هایی از این مردم رنج‌دیده برای نجات از این مصائب مجبورند به صورت قانونی و غیرقانونی به کشورهای همسایه مهاجرت کنند.^۵ مثلاً در یکی از نشریات افغانی اخیراً خبری آمده بود مبنی بر آن که در کابل گندم به کیلویی معادل ۵۰۰ تومان به فروش می‌رسد.^۶ به همین منظور در دیداری که احمدشاه مسعود وزیر دفاع دولت ربانی به اروپا داشت، مسئولین کمک‌های بشردوستانه اتحادیه اروپا، وزیر امور خارجه فرانسه و بلژیک هر یک جداگانه قرار شد کمک‌های انساندوستانه‌ای را برای افغانستان داخل و خارج افغانیان در نظر گیرند.^۷ از طرف دیگر، امنیت اجتماعی به سبب جنگ‌های داخلی از زندگی این مردم رخت برسته است و این نیز در دامن زدن به مهاجرت مؤثر است. به نظر می‌رسد بازگشت مهاجرین افغانی به کشورشان بستگی بسیار به وضعیت داخلی افغانستان دارد، یعنی تا رسیدن به دوره ثبات هر طرحی برای بازگشت این مهاجرین ناموفق باقی خواهد ماند.

کامران ناصری